تولد

ریح که اندر امعا کند نشاند و قی را باز دارد و معده گرم را قوت دهد و انه تنها که بر
باصره نیکو بود خاصه اگر با حکمه طبع خاصه کند و قوت استفراغ دهد و ذکر با عقوبت
مانند خوردن او بانه از ریاحه و کودکان را بعوض الوبا بدهند و ذکر نمی دهند
مگر اندکی که هر گرد معده و قولنج ریحی دارد نشاید دادن اگر چه قولنج از حرارت بود
بهر آنکه صفرا و حرارت امعا را زبون کرده است و هیچ جای درد مثانه و زرقی را که در دم
و ضد او نداند از علت و ناخ چون صرع و فالج و شنج و سرسام و بیهوشی و ضد او نداند از ماليخوليا
و کسی را که طحال در معده ترش شود و کسی را که عضلها ضعیف بود یا زود احتباس خرما
زنان بدادن و مردم سپید پوست و اندک موی را نشاید مگر اندکی و میگوید لقدر شربت مغلی
بیست درم پاک باید کردن و این مقدار از چهل درم باید و انه تقیع که مقدار یک رطل
بغدادی بود یک درم صبر و یک درم خرما بهند پاک کرده فرموده اند و این از نسخت درم باید
و لوحیا گوید شربتی از ده درم تا پانزده درم فرموده اند و گوید دیگر آب کشک مقدار شربت تنها از
او می دارد نیم رطل بغدادی فرموده است **خرد ع** گرم و تر است و میگوید از تخم او بر دانها
کنند و بپزند و بخورند استفراغ کشش بلغم آب پاک کند و باشد که قی آرد از بهر آنکه معده را ضعیف
و ضعیف کند و گفته اند اسهال بلغم کند و قولنج بگشاید و او جامع المفاصل آید و مقدار خوردن
آن ده دانه تا بیست دانه باید و اگر تخم او را بکوبند و تر کنند و کلف طلی سازند هر دو را نافع آید
و خلط ها را بگدازد و لطیف کند و انه تنها را قوت دهد و منفی گوید که تخم او در دهن او محلل است و عصبها را
نرم کند و اسهال آرد چندانم و علتها که از سردی بود نافع آید سر عصبها را آید و فعل او قوی تر هم نباشد
در جرب و پشتی تر که از سر بر آید و اما سهار که اندر معده بود و انقلاب صحم را نافع آید و بانغام و ورم را
نافع آید و خوردن او گرم از تنگ باز دارد و بیرون اندازد و جالینوس گوید برگ او تحلیل کند و علت
است لکن تخم او قوی تر است برگ او سرد اما سهالیست تنها که اندر وقت وفات کسی خوردن گرفته
ضماد نافع آید و همو گوید روغن او سخت بنهند است بر مقعد بریت کهن و قوی تر بود و بهل او زیت تازه و

باجابت

او

باید غیر معروف است

آنچه از و بکار باید داشت و زال بیخ اوست و اصل او همچون [illegible]
[illegible] زرده رنگ بیرون او سیاه و از دور و با احتیاط تمام بکار دارند [illegible]
و خواص حبّ سیکوم و خنک جیه سیوم محلل است و لطیف کننده و لافوی دهنده و گوشت مرده را

برگ نبات او مانند برگ جنار است
و ساق او کوتاه است رنگ ساق
او قرمزی است و

بورد نباتی است که خراج جوانه را تحلیل کند و بسیار کس باشد که حرقی سبز بخورد از بهر قی
کردن او را و قی بود و اسهال آید اگر نه قابض دهند اسهال باید و مردم قوی مزاج و خوشنود افزای و زن آید
ان زمان که اسهال موافق بود و مزاج ضعیف و الیه نشاید و وقت خوردن او مانند شیان باید با شیر بسیار
و پس خوردن او هفته از طعامها غلیظ پرهیز کردن و تا استعمال او مسادی جوید و ان روز که خرد احرق خواهد
خوردن او شاید تا طعامی باید فرمودن و باید داد خوردن اشعراغ و صرع و مالیخولیا و غیض و مرض و فالج
و دوشاب و درد مفاصل سر را نافع باشد و سودا و خلطها و را که با خوشه اینجا باشد از خون صدا کند و هم
بر پاک کرداند با حب پست نیز پاک کند و هم قوه بهتی و مرض زایل کند و انور که بجوشانند و بدان سر بشویند
کند و درد زایل کند و طبیخ او انور گوش بچکانند و او را که انور گوش افتاده نیز زایل گرداند و قوه
و هم بکار دارند ان شراب با سکنجبین که از کنت جوید عدس بخته باشند بیاشامند و بخورند و یا با شوربا مرغ و قوه
یا با جبر بی خورند آورد و از دو تر بکار دارند و معده را قوه دهد و مردی و بیرا انور کار دارند و اسا انجه رود بکار دارند
و معده را قوه کند و نیز بود و جوشانیده و سعوط قطراب الیون و دو قوه باشد و انچه رود انور کار آید و
بنه خیاری فولیس خیاری و هی بهار و خنک کند و پاک کند و مکیوه و هم قوه است که هر که خوارد
و خورند سرما را کند و طبع خام و کش بیارد و خنک که از فراط اسهال خون کند و تخم او نیز بکیرند و بر نهاد
کند خشک کرداند و در سرکه و بهنا و قوی است که تحلیل کند و قبض آرد و خشکی کند و اگر بکیرند و بر نهاد
قوه طبیخ او و هم خشکی آتش هلکی بچکانند نافع آید اما سهاد نیز بود منبود از بهر تیزی دهان و تشنگی
بی فوه انور انجاند و منبود و باد آرد و بر بکار بر نافع آید و ان طبیخ مکیوه خیار سرد و تر
او خاصه بوستانی معده را بشوید و شانه و رحم را نافع آید و گویند برگ او را بجنبند و با انور بکار
بر نا مو خاد کنند پاک کرداند و کوشت نا زاده بیرون آید و اگر از بهر دوست شدن خواهی نمک خاد کنند

کوه
با آب همی کرد و قوی کرم

ریشه‌های

و اگر سرگین او را بکوبند و با بول مردم بسرشند تا چون مرهم شود و بر پیشی سری که مرهم نهاده کنند پاک گردانند
گوشت تازه بر و یا نه و پوست تیز پاک کند و بر گرفتگی باز چون بکوبند و بر پوستی که تشنج و رعشه
نافع آید و اندر طبیخ او شبت و حلبه رحم را زایل کند و از طبیخ او حقنه سازند سوختش مغز دم
سوس اصلی را زایل کند و شاخها و برگها او با بیخ او بپزند و بخورند مضر مثانه را و دردهای کاباد را و
یعنی برارد و گزندگی بتلا را نافع آید و برگ او بکوبند و با عسل بسرشند و بر پستان چون مرهم نهند و بر خم
زینو خاک کنند و در رخم او اندر تن سرا کنند نشو در پستان صفرا بشیند اما سده جگر را بگشاید
حرف الدال دندطبع او گرم و تیز است و سهل بافراط کند و سودا و بلغم از تفاصیل بیارد و سیاه
موی را نگه دارد و اسرا با دارو خورند و سرشتی از وی با آب بیامیزند بر اصلاح او نشست کوزه را بنفشه
زعفران بکوبند و بر سر بندند و اگر با دارو مسهل خورند تا تیز تر و بهتر بنشیند و حب السل با مرد دادن و با بول
مانند با داروی گرم چون اندر وی نشاید دادن جز اندر مزاج سرد و شهرهای سرد نشاید خوردن حرف الذال
ذرنیب سرگین او را اندر کشادن فولیج عملی عجب است بیشتر خداوندان فولیج را که علاج بدان کردند
خلاص یافتند و دیگر بار بیامیزند و اگر باز آید ضعیف شد او را اندر فولیجها که از اهل دیگاه باید کشادن
خاصیه او نیست که او را اندر خرقه کنند و بر بسیان بشم بر بیگاه بدمند فولیج باز دارد و بهترین آن
که بسیان بشم کوهندی باشد که او را اگر کرک بود باشد و اگر بدست بیاید و آن از پوست گاو کوهی
ارند و محمد زکریا میگوید من فوفلی از سیب جشم و بقداری سرگین گرگ اندر دم آن بدمند چون باقی بود
و بر خداوند فولیج بسته تنها یافت آید بر خار ماهی جزری که از زمین بر دارد و بکند بهتر بود و اندر
سرگین ادبار استخوان خایده بود و با اندک بلبل و نک انفه شرینی بعد کنند و بدهند نافع آید
حرف الراء ذرقه کبوتر خشک است سرگین بسایند و بر خنازیر طلی کنند بلکه از دو چون او را دارد
انفرشت و شبکاه ماشد کند و بیاید خوردن و خوردنی از وی مقدار یک دو دسی حصا را
که نافع آید و محمد زکریا میگوید شنیدم که مردی را بهوه تو دیک قطره آب اندر بینی چکانید از آن بیت
و یک قطره از آن بیت که درست بود از رطوبت بسیار بیاید و هر دو قطره می افزود تا درست شد

وگرمه شش قیراط باشد

عوض

همچون سیاه زراوند طویل مادهٔ مرسه گرم است

مضرهٔ وی

داستخوان را که حاجت باشد به بیرون آوردن از زخم

مهلهل را دهد

بیخ او در دو درم و نصف صاع و مقدار دو دانگی و مانع نیاید هر بن کوته بکار دارند نافع آید و اگر بیخ دو قیراط
باشد و دانگ را نافع آید و اگر بار بجوشانند بیخ و اندر بنی بچکانند سل و ناسور جسم را
نافع آید و با سرمه بخشم اندر کنند احولی را بسرد و منفعتها او اندر سهمال همچون مضعتها حرق سیاه
است اصلاح او همان اصلاح جود بعینه خوردن از وی کنند و باید از خمر شراب انگبین شربتی مزه
باید بیکنجبین با فطرسالیون دو دو قیراط و سقونیان و بوستطاهر او بسایند و اندر بنی چکانند از آن
موضع که نور بیند و جگر نیز که بی طلا کنند نافع آید و با آب بسایند و بلیته بران آلوده کرده اند و قول
سازند و مرض بیکشاید و بچه مرده بیارد صفت زراوند مدحرج است طویل و مدحرج دفع
بسیار [illegible] و خالیوس گوید نوع تنها مدحرج اندر بنها قوت تنها طویل
مدحرج است هر آنکه مدحرج نیرو تلطیف کردن قوی تر است و طویل نیرو تکرم کردن و جلا کردن قوی تر بود
هر جا که حاجت بگرمی و جلا بیشتر بود طویل نافع تر باشد و هر کجا که حاجت بتلطیف کردن
بیشتر باشد مدحرج نافع تر و جوهر بدوس گوید طویل را مفتقه اندر شکستن باد داد که در خلطی
غلیظ که اندر جگر باشد بیشتر است و دیگری گوید تلبشی حصم را موافق تر بود و اندر موضع ریشی کهش کشتن
نافع بود و زهار او و طوست گوشت بن دندانها را لایق افتد و گفته اند بکوبیم از طویل اندر شراب
انگور بخورند با نماد کنند مضرتها زهرها بازدارد و مضرت دارو ها بازدارد و هر که استرا با طویل بخورد
نفس را از نفوذی که اندر تن انسان گرفته بود پاک کند و حیض بسته بگشاید و بچه مرده بیرون آرد
و اگر حول اسارند هیس قتل کند و اما مدحرج ابن بیند فواق و ازدرد کوه نافض گویند و سستی عصبها
و درد پهلوها را و اسهال نیز و باد و نافع آید و اگر عماد کنند جهر اصه را و ریش ابلک را و دهن که او را
با آب سیاه تر و ریش شکمش را پاک کرداند و دندانها بر دارد و جالینوس گوید اندر آن بیند و با آب خوردن
درد ها که از باد خیزد نافض صرع و نقرس را سود مند و در جگر بگشاید و گفته اند مدحرج
هم درد ها که اندر مفصلها باشد و هنگ و فسخ و هنگ عصب را نافع بود و گفته اند کوته زراوند را صافی کند و سینه را
پاک کرداند و گوش کند ریش و حیض گوش پاک کرداند و قوة شنوایی زیاده کند و اگر با بلیل الحکار بر

فصل از دماغ پاک کند و یک درم اسهال بلغم و صفرا کند و معده پاک کند و صفرا کم کند
سخت نافع باشد بدل و صرع و مرگی و طویل و صرع هر دو اند و اورا جرب الطحال و بهر مرد
زرشاد و سرسک و ورن او سیب آب و بلغم اسهال کند و حب الغرع را زایل کرداند و بالا بخورند طبع نرم کرداند بکند و بهمه کاه و بخورند
و هم و ورن و قسط بدل الطویل هم ورن او بلغم کند و مناضعها دیگر بسیار دارد
او در نباد و یک درم تخم ورن او بلغم کند
کند و در قیس مکوید سقوفیان
یکی از طاکی و یکی هندی اما از طاکی بهتر از دیگر بود و اصلاح او آنست که قشر استوی کرداند و پاک
او با نیون و دو فرکند یا بر دهن بادام چرب کرداند و محمود کرنا میکوید با طبیله زرد و چرب
اصلاح او اما باید دانست که قوت سقوفی زود باطل شود و دفعه خام سال تا نه تا چهل سال از
کردن سقوفیان اما بسیند و بهر کرد بود و مارک شیر نده و انچه انور آب زده حل شود و آب
کرم خرنب شیر صیوم و کرمی بیش از خشکی دارد و بیخ او اسهال آرد و هیچ او با شیر
بر شتند عرق النسا را نافع اید و انرا بهتر بدانا عسل و در غنه نبت جراح عمار کند تحلیل کند و با
بر سر نهد درد سر کهن زایل کند اما معده را ست محکم را اهیچ
و عرق سو
مشک شن و شکی از نده بود و اهار زبان دارد و اکثر بعقار و چون
اسهال با فراط کند و حال سقوفیان بحسب حال هر شهری بکرد و اندر شهرها سرد و شمالی مشتر از
داد و اکه اند شهرها معتدل و کفته که از وی اسهال نکند و اورا کند و اکر با خرنوبه اند فصل کرد
اندرونی
کاف
بر حرص و بهق تلکی کند نافع اید و خوردن و طلی کردن کنزبان کرده را نافع اید
بهترین او عمانی است کرم است به صیوم و خشک بحسب دوم تحلیل کرده و لطیف کند
شکسته و ذرا بنده بود و کفته و اند فالج را و صرع را و هنک عضلها را نافع اند و دیگری که از بر
بود و از باد را زایل کرداند و درد سینه و پهلو و سعال کهن را نافع اید و خلط را
مار سیه سود دارد و حصن دست
بکند و بعقار جهاد اکند
و نانی را که حس و حرکت از وی سود
سود دارد و بسر که بسایند و بر عضو
بلکه حسم و بر شعیره طلا کند سود دارد